

ماهیت علم اجمالی یا چگونگی اطلاق علم بر علم اجمالی و ثمرات آن با چشم پوشی از اصول شرعی

مرتضی ولیان پور

عضو حلقه علمی افق

دانش پژوه گروه آموزشی فقه و مبانی اجتهاد

چکیده

نگارنده در این مقاله سعی دارد - با استفاده از آراء اصولی معاصر، شهید صدر^۱ - با نقد و بررسی تفسیرهای ارائه شده در ماهیت علم اجمالی، مکتب دیر پای قبح عقاب بلا بیان را در «وجوب ذاتی موافقت قطعیة علم اجمالی» به چالش بکشد، و در میدان قبح عقاب بلا بیان، براهین ارائه شده بر وجوب موافقت قطعیة را نیز نقد کرده و در این زمینه نظریه پردازی کند. وی در پایان با ارائه نتیجه نهایی، گستره این چالش را به تصویر کشیده است.

کلید واژه: قبح عقاب بلا بیان، حق طاعت، ماهیت علم اجمالی، منجزیت ذاتی علم اجمالی، حرمت مخالفت قطعیة، وجوب موافقت قطعیة

مقدمه

اولین پرسشی که هر پژوهشگر اصولی به هنگام بررسی علم اجمالی با آن رو برو می شود، ماهیت علم اجمالی است و اینکه آیا حکم ذاتی و اولی آن، همان حکم علم تفصیلی است یا خیر؟^۱ اما باید اذعان داشت که این سؤال بنا بر مسلک «قبح عقاب بلا بیان» قابل طرح است، زیرا فقط این مسلک است که حجیت را ویژگی قطع دانسته و باقی مراتب آگاهی که ظن، شک و وهم باشند را سزاوار حجیت ذاتی نمی داند؛^۲ و منشأ این سؤال می گردد که آیا علم اجمالی به خاطر اشتغال بر عنصر «علم تفصیلی به جامع» همچون قطع بوده و حجیت آن ذاتی است و یا اینکه به خاطر شک در اطراف و مشکوک بودن حکم در هر طرف، احتمالی بیش نیست و فاقد مقام منیع «حجیت ذاتی» می باشد؟

ولی بنا بر مسلک «حق طاعت»، از آنجا که احتمال همچون قطع، حجت و منجز است - ولو مشروط به عدم ردع شارع^۳ - اصلاً این سؤال مطرح نمی شود؛ زیرا علم اجمالی، علم باشد یا احتمال در هر دو صورت، با چشم پوشی از

۱. فرائد الأصول، ج ۱: ۶۹: ... هل هو كالمعلوم بالتفصیل فی التنجز ...

۲. فرائد الأصول، ج ۱: ۳۵: إن العلم طریق بنفسه والظن المعتبر طریق بجعل الشارع.

۳. دروس فی علم الأصول (الحلقه الثالثة) - ج ۲: ۳۵.

اصول شرعیّه، حجت بوده و موافقت قطعیه آن واجب و مخالف قطعیه آن حرام می‌باشد؛ در حالی که بنا بر مسلک قبح عقاب بلا بیان تا ثابت نکنیم که علم اجمالی، علم است، موافقت قطعیه آن واجب نیست؛ زیرا معلوم فقط جامع است و این مقدار از علم تنجیزی بیش از مقدار جامع - که به اتیان یک طرف امتال می‌شود- را در پی ندارد. بنا بر این بحث را در میدان «قبح عقاب بلا بیان» با «مبانی مختلف در ماهیت علم اجمالی» شروع و با «منجزیت ذاتی علم اجمالی» در دو محور «حرمت مخالفت قطعیه» و «وجوب موافقت قطعیه» - با رعایت- تمام می‌کنیم.

الف. مبانی مختلف در ماهیت علم اجمالی و نقد و بررسی هر یک از آنها

۱. نائینی^۴ و اصفهانی^۵:

علم اجمالی، علم تفصیلی به جامع است که مقرون به شک‌هایی تفصیلی به تعداد اطراف در علم اجمالی گردیده است.

دلیل: اگر علمی بیش از علم به جامع وجود داشته باشد حداقل یکی از موارد زیر لازم می‌آید که همه باطلند.

۱. آن علم زاید بر جامع متعلق نداشته باشد؛ و حال آنکه علم ذات اضافه است و اساساً انکشاف بدون منکشف معقول نیست.

۲. متعلق علم، فرد با حدّ شخصی معین باشد؛ در حالی که عالم به اجمال، علم به تکلیف در خصوص هیچ یک از اطراف ندارد.

۳. متعلق علم، فرد با حدّ شخصی غیر معین - مردّد- باشد؛ در این صورت سوّم اگر مراد از حدّ غیر معین مفهوم مردّد است می‌گوییم از آنجا که مفهوم مردّد جامع انتزاعی است علم به آن، سرایت علم از جامع به اطراف را در پی ندارد.

و اگر مراد از حدّ شخصی غیر معین، واقع مردّد است می‌گوییم از آنجا که واقع مردّد ثبوتش معقول نیست و تعینی ندارد، نمی‌تواند مورد تعلق علم باشد.

بررسی: همان‌طور که روشن است این مبنی با وجود صحیح بودنش، علم اجمالی را به مقام علم و بیان نمی‌رساند و موجهی برای اطلاق علم بر علم اجمالی نیست و لذا به تنهایی قادر بر اثبات وجوب موافقت قطعیه نخواهد بود؛ به همین دلیل نائینی و محقق اصفهانی^۶ هر کدام به نوبه خود راهی و برهانی دیگر بر وجوب موافقت قطعیه برگزیده‌اند.^۶

۲. ظاهر از عبارت «کفایه»:

۴. فوائد الأصول، ج ۴: ۱۰ و ۱۱.

۵. نهاية الدراية، ج ۴: ۷-۲۲۶.

علم اجمالی همان علم تفصیلی به جامع است که به حدیّ مردّد بین دو حدّ سرایت می‌کند. در «کفایه» آمده است که یکی از اقوال در واجب تخییری «واجب واحد مردّد است»^۷ و سپس اشکال شده که وجوب صفت است و تعلق صفت به امر مردّد صحیح نیست؛ زیرا موصوف باید در واقع معین باشد. در پاسخ این اشکال می‌فرمایند: واجب مردّد گاهی متعلق وصف حقیقی اضافی همچون علم اجمالی قرار می‌گیرد و صحیح است چه رسد به اینکه وجوب که امری اعتباری است به امری مردّد تعلق گیرد.^۸

نقد: چنین تفسیری از علم باطل است زیرا معلوم بالذات به هنگام سرایت علم از جامع به حدّ شخصی مردّد یا صورتی حاکی از جامع است که در این صورت همان قول اول خواهد بود و یا صورتی مردّد بین دو حدّ شخصی است که این محال است زیرا صورت، وجودی ذهنی است و هر وجودی در اعماق وجودش متعین است و نمی‌تواند مردّد باشد و به تعبیر دیگر: از آنجا که ماهیت، حدّ وجود است، با تعین وجود برای آن (ماهیت) متعین می‌گردد و هیچ تردّی در ساحت و جود معقول نیست.^۹

۳. محقق عراقی (ره):^{۱۰}

علم اجمالی به واقع تعلق گرفته، بدین گونه که صورت ذهنی علاوه بر حکایت تفصیلی جامع، حکایت اجمالی از فرد واقعی با حدود شخصی‌اش هم دارد. بنا بر این علیرغم جمل بودن حکایت هم معلوم بالذات - یعنی صورت ذهنی - و هم معلوم بالغرض - یعنی فرد واقعی که مطابق صورت ذهنی است - هر دو شخصی می‌باشند.

دلیل^{۱۱}: از آنجا که جامع با حدّ شخصی خود نمی‌تواند در خارج موجود باشد نمی‌تواند متعلق علم قرار گیرد، پس ناگزیریم از ضمیمه کردن امری خارجی به دایره معلوم؛ ولی چون تردّد در صورت نیز محال است حکایت از آن فرد خارجی، اجمالی خواهد بود و حکایتی ناقص و نه مجمل. بنابراین هم متعلق علم - معلوم بالغرض - امری خارجی است و هم تردّد در صورت - معلوم بالذات - لازم نمی‌آید و هم حکایت اجمالی است و نه تفصیلی.

^۶. به مطلبی در ادامه مقاله.

^۷. کفایه الأصول، ج ۱: ۲۲۵.

^۸. حقائق الأصول، ج ۱: ۳۳۴.

^۹. دروس فی علم الأصول - الحلقة الثالثة - ج ۲: ۳۵۶ و ۳۵۵.

^{۱۰}. نهاییه الأفكار، ج ۳: ۲۹۹.

^{۱۱}. دروس فی علم الأصول (الحلقة الثالثة)، ج ۲: ۳۵۶.

بررسی: این تفسیر از علم اجمالی، همچون تفسیر اوّل بدون اشکال است؛ اما قائلان به این تفسیر - بر خلاف قائلان به تفسیر اوّل - مدّعی هستند که این تفسیر از علم اجمالی، وجوب موافقت قطعیه برای علم اجمالی را در پی دارد.^{۱۲} که در عنوان بعدی ثابت خواهیم کرد که این ادعا، ادعایی باطل است.^{۱۳}

ب. منجزیت ذاتی علم اجمالی

در دو محور زیرین:

۱. حرمت مخالفت قطعیه با علم اجمالی:

بنابر مبنای قبح عقاب بلا بیان، گرچه که شخص مکلف ایمن از هر شبهه‌ای است و تنجز تکلیف در اطراف علم اجمالی نیازمند منجز می‌باشد؛ اما باید اذعان داشت که علم اجمالی به مقدار جامع بین دو تکلیف منجز است؛ خواه تفسیر ما از علم، در علم اجمالی، علم به جامع باشد یا علم به واقع؛ زیرا حتی در صورت اخیر جامع قطعاً معلوم ضمنی است و بنابر تمامی تفاسیر، مخالفت قطعیه با علم اجمالی، مخالفت با جامع معلوم و متیقن است و مخالفت با تکلیف معلوم، هرچند که جامع باشد، عقلاً حرام است و مخالفت با جامع و ترک جامع با ترک همه اطراف علم اجمالی محقق می‌گردد.^{۱۴}

۲. نقد وجوب موافقت قطعیه با علم اجمالی بنابر تفاسیر ارائه شده در ماهیت علم اجمالی و براهین اقامه

شده بر آن.

* بنابر تفسیر سوم - همان طور که گذشت تفسیری صحیح از ماهیت علم اجمالی است - علم اجمالی از دائره قبح عقاب بلا بیان به بیش از مقدار جامع خارج نمی‌شود و موافقت قطعیه با آن واجب نیست؛ زیرا «صورت علمی اجمالی»؛ یعنی معلوم بالذات که محور تفسیر سوم است اگر چه مطابق با واقع می‌باشد؛ اما به خاطر احتمال بر عنصر اجمال در کنار عنصر وضوح، از علم تفصیلی متمایز است و مقدار کشف شده بدان بیش از جامع نیست و لذا فقط همین مقدار؛ یعنی جامع است که به خاطر معلوم بودن، از برائت عقلی خارج می‌شود و منجز است و در موافقت قطعیه جامع، اتیان یک طرف کافی است و مازاد بر جامع - چون اجمال دارد و اجمال هم بیان نیست - داخل در قاعده برائت و قبح عقاب بلا بیان است.^{۱۵}

* تفسیر دوم - همان طور که گذشت - باطل است و لذا بحث از ثمرات آن بی‌معنا است.

۱۲. نهاییه الأفكار، ج ۳: ۳۰۷.

۱۳. ر. ک: صفحه ۶ از همین مقاله.

۱۴. دروس فی علم الأصول (الحلقه الثالثه)، ج ۲: ۳۵۳.

۱۵. دروس فی علم الأصول (الحلقه الثالثه)، ج ۲: ۳۵۷.

* تفسیر اول - که اشکالی بر آن نیست - همان طور که گذشت، وجوب موافقت قطعیه را در پی ندارند کما اینکه قائلان به آن نیز در اثبات وجوب موافقت قطعیه به تفسیرشان از ماهیت علم اجمالی استدلال نمی‌کنند - و علم اجمالی را بحدّ ذاته مقتضی وجوب موافقت قطعیه و آن هم به صورت مباشر، نمی‌دانند^{۱۶} - بلکه هرکدام برهانی مستقل اقامه کرده‌اند که پس از یک جمع‌بندی مختصر به نقل و بررسی و نقد هر یک از آن دو می‌پردازیم.

جمع بندی:

تا کنون روشن گردید که با تحفظ به مسلک قبح عقاب بلابیان، بنابر هیچ تفسیری از ماهیت علم اجمالی، نمی‌توان وجوب موافقت قطعیه را مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای از خود علم اجمالی استفاده کرد و منجزیت ذاتی را فراتر از حرمت مخالفت قطعیه و در مرتبه وجوب موافقت قطعیه ترسیم نمود. اما باید ببینیم که آیا در عین تحفظ بر مبنای یاد شده، می‌توان با انضمام واسطه‌ای، وجوب موافقت قطعیه را ثابت نمود یا خیر؟ که در ادامه بحث روشن خواهد شد که پاسخ این سؤال نیز منفی است.

(۱) برهان اوّل که مستفاد از کلمات محقق اصفهانی^{۱۷} است:

ترک موافقت قطعیه و مخالفت با یکی از اطراف در علم اجمالی، مخالفت احتمالی جامع محسوب می‌شود و حال آنکه جامع معلوم و منجز است و مخالفت احتمالی تکلیف منجز - چون احتمال معصیت را به دنبال دارد^{۱۸} - عقلاً جایز نیست.

نقد: مخالفت احتمالی با یکی از اطراف، مخالفت احتمالی جامع نیست زیرا از آنجا که مقدار تنجز تابع مقدار علم است، جامع به حدّ خود، مقتضی تطبیق بر بیش از یک طرف نمی‌باشد.^{۱۹}

(۲) برهان دوّم از مدرسه محقق نائینی^{۲۰} «ره»:

علم اجمالی اگر چه مستقیماً منجر به وجوب موافقت قطعیه نمی‌شود، اما این مهمّ با واسطه رخ می‌دهد: از آنجا که علم اجمالی ذاتاً مقتضی حرمت مخالفت قطعیه است، جریان اصول مؤمنه در جمیع اطرافش ممکن نیست زیرا به موجب علم به جامع، جریان اصل در هر طرف معارض است با جریان اصل در طرف دیگر و از طرفی جریان اصل در خصوص یک طرف نیز ترجیح بلامرجح است، بنا بر این با جاری نشدن اصل مؤمن در هیچ یک از

^{۱۶} . محقق نائینی «ره» در اجود التقریرات، ج ۲: ۲۴۲ و محقق اصفهانی «ره» در نهایه الدرایه، ج ۲.

^{۱۷} . ر. ک: نهایه الدرایه، ج ۳: ۴-۹۲.

^{۱۸} . مراد از «تکلیف منجز»، جامع است و مراد از «احتمال معصیت»، احتمال معصیت تکلیف یقینی که جامع باشد، است.

^{۱۹} . دروس فی علم الأصول، ج ۲: ۳۵۸ (الحلقه الثالثه).

اطراف علم اجمالی، احتمال تکلیف در هر طرفی منجز تکلیف است و بدین ترتیب موافقت تکلیف محتمل به خاطر تنجز آن تکلیف از رهگذر عدم جریان اصل مؤمن در آن، واجب می‌باشد و نه به خاطر وجوب موافقت قطعی با علم اجمالی.^{۲۰}

نقد:

۱. اگر مراد از اصول مؤمنه، اصل ناشی از قاعده قبح عقاب بلا بیان باشد، «تعارض» و «ترجیح بلا مرجح» در آن رخ نمی‌دهد؛ زیرا این قاعده ابتداء فقط در مقدار مازاد بر جامع جاری می‌گردد، و تکلیف در هر طرف از اطراف علم اجمالی، به خصوصه مجرای قاعده براءت عقلی است ولو که هر تکلیفی به مقدار نسبتی که با جامع دارد خارج از مورد براءت می‌باشد. بنابر این تکلیف فقط به مقدار نسبت و ارتباطی که با جامع دارد منجز است چرا که بیان فقط به همان مقدار است؛ اما تکلیف به مقدار نسبت و ارتباطی که با فرد - یعنی هر یک از اطراف علم اجمالی - به خصوصه دارد، مأمون می‌باشد.^{۲۱}

۲. و اگر مراد از اصول مؤمنه، اصول مؤمنه شرعی باشد، تصویر تعارض گرچه در آن صحیح است، اما تنجز تکلیف متحمل بر آن مترتب نمی‌گردد زیرا همان طور که گذشت با جریان براءت عقلی، از احتمال تکلیف ایمن هستیم (و نوبت به براءت شرعی نمی‌رسد).

بنابر این اگر ملاک حکم عقل - که عدم بیان است - در هر طرف تمام باشد، تعارض بین دو دلیل عقلی محال است و اگر ملاک حکم عقل تمام نباشد، براءت عقلی به خاطر نبود مقتضی - و نه به دلیل تعارض - اصلاً جاری نمی‌گردد.^{۲۲}

نظر نگارنده:

در اینجا ملاک تعارض فقط در یک طرف نامعین، تمام است و همین برای جواز جریان اصل عقلی در یکی از اطراف کافی است و نیازی به مرجح ندارد و در تحقق جریان اصل نیز انتخاب شخص کافی خواهد بود. به عبارت دیگر، جواز جریان اصل در یکی از اطراف - و لو به صورت غیر معین - به همراه انتخاب شخص، مکمل یکدیگر در جریان اصل مؤمن در یکی از اطراف می‌باشند.

^{۲۰}. فوائد الأصول، ج ۴: ۲۵ و ۲۴.

^{۲۱}. این تبعیض فقط در براءت عقلی است، زیرا براءت از انجا که مفاد دلیل شرعی لفظی است تابع مقدار ظهور عرفی دلیل است و ظهور عرفی دلیل آن چنین تبعیض را نمی‌رساند بلکه ظهور آن فقط به مقدار شک بدوی بوده و موارد علم اجمالی را اصلاً شامل نمی‌گردد. ر.ک: دروس فی علم الأصول، ج ۲: ۳۵۹ (الحلقه الثالثه).

^{۲۲}. دروس فی علم الأصول، ج ۲: ۳۶۰ و ۳۹۵ (الحلقه الثالثه).

نتیجه نهایی و گستره آن:

بنابر مسلک قبح عقاب بلا بیان، علم اجمالی، وجوب موافقت قطعیه را در پی ندارد، البته این نتیجه در غیر مواردی است که علم اجمالی، ناشی از شبهه موضوعیه و تردد مصداق قیدی از قیود واجب، بین دو فرد باشد و گرنه حتی بنابر مسلک یاد شده، به مقتضای قاعده اشتغال، احتیاط، واجب خواهد بود؛ زیرا اصل وجوب در عهده است و شک فقط در امتثال واجب در ضمن یکی از دو فرد است.^{۲۳} "

۲۳. دروس فی علم الأصول، ج ۲: ۳۶۰.

منابع

۱. اصفهانی، محمد حسین؛ نهاية الدراية؛ ج ۴، ج اول، شیخ ابوالحسن القائمی، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۲. انصاری، مرتضی؛ فرائد الأصول؛ ج دوم، ج ۱، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۳. بروجردی، محمد تقی؛ نهاية الأفكار (تقریرات آغا ضیاء عراقی)، ج ۳، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴. خراسانی، محمد کاظم؛ کفایة الأصول، ج ۱، چاپ سنگی، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة.
۵. خوئی، ابوالقاسم؛ أجود التقریرات، ج ۲.
۶. صدر، محمد باقر؛ دروس فی علم الأصول (الحلقة الثالثة)، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۷. طباطبائی حکیم، سید محسن؛ حقائق الاصول (تعليقه بر کفایة)، ج ۱، ج پنجم، قم: مکتب بصیرتی / ارم، ۱۴۰۸ق.
۸. کاظمی خراسانی، محمد علی؛ فوائد الأصول (تقریرات میرزای نائینی با تعليقات آغا ضیاء عراقی)، ج ۴، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.